

بررسی ماهیت انقلاب اسلامی با نگاه به شعارها و نمادهای مبارزاتی مردم

دین، جوهر مبارزه



گروه سیاسی: حلقه وصل مردمی که در سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی را رقم زدند چه بود؟ احتمالاً در ظاهر امر این سوال را بتوان بدیهی و پرترکرار به حساب آورد اما واقعیت این است که نزاع روایت‌ها درباره پیروزی انقلاب و عواملی که باعث بسیج عظیم مردمی شد، باعث شده کماکان بحث بر سر چیستی و چرایی انقلاب یک بحث مبهم به حساب آید. جریان‌های ضدانقلاب که در سال‌های اخیر با ماهیتی ارتجاعی تبدیل به طرفداران سلطنت پهلوی و نظام استبدادی شده‌اند، بیش از همه انقلاب را نتیجه رفاه زیاد عمومی (!) می‌دانند. ناگفته نماند که هجوآمیز بودن این روایت که سنگ بر شیشه واقعیت می‌کوبد، نیاز چندانی برای پاسخگویی باقی نمی‌گذارد. در کنار این روایت اما جریان‌های دیگری نیز حاضرند که سعی می‌کنند انقلاب اسلامی را فاقد جهت‌گیری اسلامی تفسیر کنند. در این روایت چنین بیان می‌شود که عنصر دینیت بعد از انقلاب و با قدرت گرفتن روحانیون به انقلاب تحمیل شده به عبارت دیگر، جهت‌گیری انقلاب اگر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی بوده ولی تکیه‌ای به مبانی دینی نداشته و مردمی که انقلاب کردند هم مطالبات دینی و مذهبی نداشتند اما اقبال انکارناپذیر مردم به جمهوری اسلامی در فرآیند ملی ۵۰ روز پس از انقلاب برگزاشد به روشنی غلط بودن این پیش‌فرض را نشان می‌دهد. با این حال در روایت انقلاب و اثبات این فرض که دینیت نقشی مرکزی در بسیج عمومی و مطالبات مردم داشته، می‌توان به نمادهای انقلاب رجوع کرد.

نمادها، حاملان هویت انقلاب

نمادهای انقلاب هرچند در پروسه مبارزات انقلابی و فعالیت‌های سیاسی به شکل تدریجی شکل می‌گیرد اما می‌تواند یکی از صادق‌ترین ابزارها برای معرفی انقلاب به حساب آید. «ژان شوالیه» در کتاب فرهنگ نمادها می‌نویسد: نماد اساساً با علامت فرق می‌کند. علامت، یک قرارداد اختیاری است که دال و مدلول (عین و ذهن) نسبت به هم بیگانه‌اند، در حالی که در نماد، همگونی دال و مدلول پیشانگاشت‌هایی دارد و آن را مبنای یک پیوستگی سازمان‌دهنده می‌داند. «پیرو» نیز معتقد است نمادها از نقطه‌نظر جامعه‌شناسی، از آن رو که بیان‌کننده معنایی هستند، مورد قبول جامعه‌اند و از جانب آن به رسمیت شناخته شده‌اند و به عنوان مظهری ملموس به حساب می‌آیند. در واقع برای آنکه نمادها در جریان ارتباط‌های انسانی ارزش یابند، باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشند. «تامسون» نیز اشکال نمادین را با ۵ مولفه عمدی بودن، قراردادی بودن، ساختاری بودن، از جایی بودن و زمینه‌دار بودن تعریف می‌کند. با توجه به مجموعه این تعاریف جنبه نمادین هر انقلاب را می‌توان جنبه‌ای ناشی از بسط پیدا کردن مطالبات جمعی در فضای ابزاری برای حداکثری کردن تأثیرات اجتماعی دانست. در چنین فضایی مطالعه نمادین انقلاب اسلامی ایران بیش از هر چیز ما را نیازمند شناخت عناصر نظری و معنایی که در قالب نمادها ظهور و بروز یافته‌اند می‌کند.

با چنین نگاهی هر چند ارزش‌ها و نمادهایی که حامل پیام‌های مدرن همچون ملی‌گرای و آزادی‌خواهی بودند را می‌توان در مبارزات انقلابی پیدا کرد اما بیشترین نمادها

و مخالفت با نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان ۸.۵ درصد و نفی و محکوم کردن نظام و شخصیت‌های سیاسی اروپایی (با محوریت شوروی) ۶.۷ درصد شعارها را در بر گرفته بود. از مجموع ۶۴۳ شعار که در بازه زمانی مورد تحقیق داده شده است، ۷۰.۷ درصد پیرامون شخصیت امام خمینی (ره) بوده و ۱۰ درصد مرحوم طالقانی، ۲.۳ درصد بنی‌صدر و ۳.۱ درصد مهندس بازرگان را مخاطب خود قرار داده‌اند. نویسنده این کتاب در پایان و با تحلیل کیفی از شعارهای داده شده در مقام جنبه ایجابی و سلبی شعارها، نتیجه می‌گیرد که «مقایسه شعارهای مربوط به امام (ره) و شاه نشان می‌دهد این ۲ دسته از شعارها، در مقایسه با شعارهای مربوط به سایر شخصیت‌ها چقدر به هم نزدیک است. گویی امام به عنوان رهبر و سمبل انقلاب و شاه به عنوان حاکم و سمبل رژیم سابق، در برابر هم قرار گرفته‌اند.»

احیای امر دینی، کانون اهداف انقلابی

با نگاه به شعارها و نمادهای انقلاب اسلامی، وجه دینی این انقلاب بیش از پیش برجسته می‌شود. به همین خاطر احیای جایگاه دین در زیست فردی و جمعی را می‌توان نقطه کانونی مبارزاتی دانست که به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتهی شد. نمادها به عنوان جلوه‌ای از خواست جمعی مردم ابزار مناسبی برای شناخت محتوای هر انقلاب به حساب می‌آید. شعارهای انقلاب و نمادهایی که از دل مبارزات انقلابی مردم ظهور کرد به خوبی جنبه دینی انقلاب را نمایان می‌کند.

نیز با محوریت مسائل و شخصیت‌های بین‌المللی بوده است. از مجموع ۷۳۸ شعاری که با محوریت اهداف و ارزش‌های انقلاب و چگونگی تحقق آنها در خیابان‌ها داده شده است ۴۸.۶ درصد حول محور اهداف و ارزش‌های فرهنگی، ۳۵.۴ درصد حول محور اهداف و ارزش‌های سیاسی، ۹.۷ درصد حول محور اتحاد و تشکل و ادامه مبارزه برای تحقق اهداف و ارزش‌ها و تنها ۵.۳ درصد شعارها حول اهداف ارزش‌های اقتصادی بوده است که در این میان و از مجموع ۳۹ شعار اقتصادی ۸۲ درصد حول محور حمایت از طبقات محروم، ۷.۷ درصد نفی فقر و تأمین رفاه مادی، ۷.۷ درصد مخالفت با نظام و طبقه سرمایه‌دار مرفه و ۲.۶ درصد سایر موارد اقتصادی را در بر می‌گرفته است. از میان ۲۸۷ شعاری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیرامون گروه‌های فعال و اپوزیتری سیاسی‌شان داده شده است، ۱۶.۷ درصد شعارها در مخالفت و محکومیت گروهک مجاهدین خلق (منافقین)، ۸.۷ درصد در مخالفت با گروهک فداییان خلق و ۱۴.۳ درصد در مخالفت با سایر گروه‌های چپ بوده است. این درصدها در جریان حمایت از گروهک‌های فوق نیز به ترتیب ۱۲.۲ درصد، ۵.۶ درصد و ۵.۲ درصد بوده است. از میان ۴۳۴ شعار مربوط به نظام و شخصیت‌های خارجی، نفی و محکوم کردن نظام و شخصیت‌های سیاسی آمریکایی ۵۶.۲ درصد، جنبش‌های انقلابی و رهبران آنها ۱۸.۲ درصد، نفی و مخالفت با سایر کشورهای دنیا و شخصیت‌های سیاسی آنها ۱۰.۴ درصد، نفی

می‌توان از موفق‌ترین آثار در جهت رفع این کاستی‌ها دانست. کتاب مذکور با جمع‌آوری تمام شعارهای ثبت‌شده در جریان راهپیمایی‌ها (بیش از ۴۱۰۰ شعار) در بازه ۵۶ تا شهریور ۶۰ و بررسی درصدی آنها به شکل تفکیک شده، به دنبال روشن کردن مسیر کلی حمایت‌ها و برانته‌های شکل گرفته از جانب جمعیت حاضر در خیابان نسبت به رژیم پهلوی و فعالان حاضر در جریان مبارزات است. کتاب مورد نظر را می‌توان پژوهشی هم‌راستا با کتاب دکتر مهدی محسنیان‌راد پیرامون بررسی دیوارنوشته‌های زمان مبارزات انقلابی مردم ایران دانست. هر چند جنبه کلی شعارهای انقلابی و فعالان حاضر در جریان مبارزات است. کتاب اجتماعی را به کف خیابان‌ها کشاند، باعث شد از انقلاب اسلامی به عنوان انقلاب مستضعفان نیز یاد شود اما پراکندگی شعارها، گویای وجود فضایی متفاوت در میان مطالبات عمومی بوده است. از میان مجموعه تحلیل‌های آماری ارائه‌شده در پژوهش محمدحسین پنهانی به عنوان نمونه می‌توان به برخی پراکندگی‌ها پیرامون شعارهای انقلابی پرداخت. در نگاهی کلی از مجموع ۴۱۵۳ شعار ثبت‌شده در این پژوهش ۲۱.۳ درصد شعارها مربوط به نظام شاهنشاهی، ۲۰.۷ درصد شعارها پیرامون چگونگی سرنگون کردن رژیم، ۱۷.۷ درصد شعارها مربوط به نظام آمرانی مورد نظر معترضان، ۱۵.۵ درصد پیرامون شخصیت‌های انقلابی، ۱۴.۳ درصد مربوط به مطالبات پس از سرنگونی رژیم و ۱۰.۵ درصد شعارها

برخاسته از ارزش‌های دینی مردم بود. عمومیت شعار الهاکبر، تبدیل شدن حجاب به نمادی برای مبارزه با نظام شاهنشاهی، برجسته شدن شخصیت‌های دینی به عنوان الگوهای انسانی انقلاب و... همگی گویای این واقعیت بود که جنبه احیای دینی نقش جدی و اصلی را در مبارزات منجر به انقلاب داشته است. این نمادها در انقلاب متوقف نشدند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز خود را تقویت کردند تا جایی که تجربه ۸ سال دفاع مقدس تبدیل به یک منظومه کامل از نمادها و شعارهای مذهبی شده جنگی که از قضا کار کردی ملی در دفاع از تمامیت ارضی کشور داشت اما این صیانت ملی بیش از همه با ارزش‌ها و ادبیات مذهبی مزوج بود.

جهت‌گیری اسلامی شعارهای انقلاب

بررسی کمی و کیفی تمام شعارهای استفاده شده در جریان راهپیمایی‌های برگزار شده در سال‌های مبارزات انقلابی می‌تواند از راهگشاسترین مسائل جهت رسیدن به بصیرتی اولیه در جریان تحلیل نمادهای انقلابی باشد؛ آنجا که در میان نمادهای انقلابی شعارهای راهپیمایی‌ها را می‌توان از مؤثرترین ابزارهای موج‌افزینی دانست. در این میان هر چند در طول سال‌های اخیر تلاش‌های پژوهشی زیادی جهت جمع‌آوری این شعارها شده است اما تحلیل کمی و کیفی از جمله حلقه‌های مفقوده در میان آثار جمع‌آوری شده بوده است. «جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی» را که حاصل پژوهش دکتر محمدحسین پنهانی بوده است،

چند برش از شخصیت رضا پهلوی به روایت دوست و مشاور مالی اش

بی‌وطنی که به دلارهای سعودی وابسته بود

می‌شناختم و می‌دانستم آن نفر را همراه برده تا سعودی‌ها جدیدش بگیرند و او را جوانی بدون پشتوانه حمایتی رجال قدیم نماندند.

مسعودانصاری در کتاب خاطرات خود به پشتیبانی مالی آمریکایی‌ها از گروه‌های سلطنت‌طلب نیز اشاره‌هایی دارد. او در این باره نوشته است: «خارج از حلقه کوچک اطرافیان رضا، در نقاط مختلف جهان فعالیت‌هایی زیر عنوان سلطنت‌طلبی و نجات ایران انجام می‌شد که اکثر اوقات رضا حتی در جریان آن فعالیت‌ها نبود. بوجه این فعالیت‌ها نیز عموماً از جانب سازمان «سیا» اشرف یا کشورهای عربی تأمین می‌شد که از میان کشورهای عربی در حقیقت عراق بعثی و تا حدودی سعودی‌ها تأمین‌کنندگان اصلی این بوجه‌ها بودند.»

دزدی خاندان پهلوی از مردم ایران هنگام فرار از ایران نیز از جمله موارد مورد اشاره مشاور مالی رضا پهلوی است. در حالی که اخیراً فرح ماجرای دزدی اموال مردم ایران و انتقال آن به خارج از کشور از سوی خاندان پهلوی را تکذیب کرده، مسعودانصاری در این باره نوشته است: «موقع ترک وطن، شاه و خانواده‌اش مقدار زیادی از جواهرات خود را به همراه آوردند. از جمله شاه به همراه اثاثیه خود ۴ جعبه جواهرات آورد. استوار شهبازی، که همراه خانم دبیده‌مادر فرح جواهرات را برای امانت سپردن به بانک سوییس برده بود، به من گفت کرده و می‌نویسد: «فوقی رضا اسم همراهانش را در سفر عربستان گفت به تأمل پرداختم، چون اصلاً افشار و دکتر افشار و دکتر وکیل را که از قدیمی‌های وزارت خارجه بودند

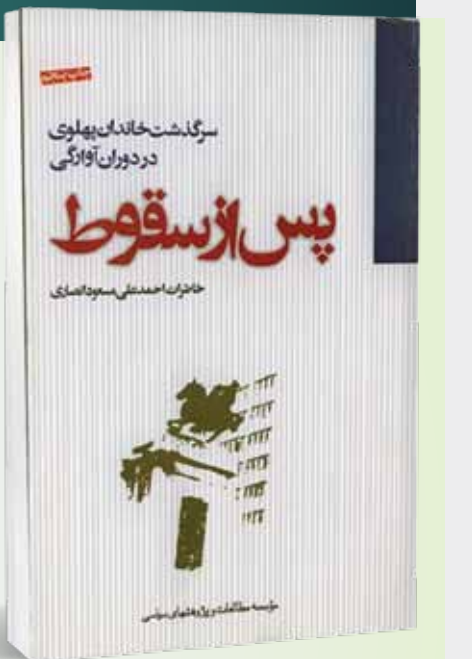
بازی دست جمعی او فقط یک نفر را در گل می‌گذاشت و به دروازه شوت می‌کرد. در بازی تیس هم همین روحیه را دارد. اگر چند دست بیازد راکت را پرت و به حالت قهر و عصبانیت بازی را ترک می‌کند. به همین سبب دوستم مرتضی شیرزاد که تیس‌باز ماهری و معمولاً همبازی رضا بود، مجبور می‌شد ملاحظه ایشان را بکند و اجازه بدهد او ببرد تا از شر خشم و قهر کردنش در امان باشد.»

دیگر مواردی است که در کتاب خاطرات مسعودانصاری به آن اشاره شده است. به طور مثال نویسنده کتاب «پس از سقوط» در این باره نوشته است: «رضا گفت قصد دارد از مصر بیرون برود و فعالیت‌های سیاسی مستقل خود را در مراکش آغاز کند و بدین منظور از طریق ملک حسین پادشاه مراکش با ملک خالد و یارانش تماس گرفته است و به بهانه حج با معینیان و امیر متقی و دکتر وکیل و اصلاً افشار به دیدار مقامات سعودی رفته است و افزود که سعودی‌ها ۲ میلیون دلار نقد به او داده‌اند و وعده کرده‌اند که ۵ میلیون دلار دیگر هم به‌زودی از طریق ملک حسن به او خواهند داد. همچنین گفت قول پرداخت ۱۵ میلیون دلار هم در مرحله سوم به او داده شده است.»

وی در ادامه دوباره به شخصیت بچگانه پهلوی اشاره کرده و می‌نویسد: «فوقی رضا اسم همراهانش را در سفر عربستان گفت به تأمل پرداختم، چون اصلاً افشار و دکتر افشار و دکتر وکیل را که از قدیمی‌های وزارت خارجه بودند

احمدعلی مسعودانصاری، از خویشاوندان فرح دبیا و دوست نزدیک و مشاور مالی رضا پهلوی (پسر شاه معزوم) در کتاب خاطرات خود پاسخ این سوال و سوال‌های بسیاری را داده است. او در کتاب «پس از سقوط: سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی» اشارات جالبی به زندگی و شخصیت رضا پهلوی از جمله وابستگی او به مادرش فرح کرده است که مرور بخشی از آنها خالی از فایده نخواهد بود. مسعودانصاری در بخشی از خاطرات خود به وابستگی دیکتاتورزاده پهلوی به فرح اشاره کرده و می‌نویسد: «پس از مرگ شاه با آنکه رضا اعلام سلطنت کرده بود اما او بازی نبود، مادرش به دیده یک بچه در او می‌نگریست و دیگران او را نوجوانی می‌دانستند که تا استقلال راهی دراز در پیش دارد. مشکل در آن بود که دارای آنچنان شخصیت مستقل و نیرومندی نبود که بتواند رهبری را به دست گیرد و خود را از زیر سلطه مادر به درآورد.»

مشاور مالی رضا پهلوی در قسمتی دیگر از خاطرات خود به شخصیت لوس دیکتاتورزاده پهلوی نیز اینطور اشاره می‌کند: «او در هیچ کاری تاب باختن را ندارد اما نمی‌خواهد ببیزد که برای بردن هم باید تلاش کرد. از جمله در مراکش که فوتبال بازی می‌کرد تا تیم او گل می‌خورد عصبانی می‌شد و داد و بی‌داد راه می‌انداخت، البته این عادت را در ایران هم داشت اما در آنجا ولیعهد بود و همبازی‌ها هم ملاحظه او را می‌کردند و نمی‌گذاشتند خاطرش رنجور شود ولی مراکشی‌ها دلیلی برای این ملاحظات نمی‌دیدند و اختلاف می‌شد. بالاخره هم کار به جایی رسید که به جای



گروه سیاسی: همواره در ارتباط با دیکتاتورزاده پهلوی که امروز با حمایت سلطنت‌طلبان خود را قامت رهبری جریان ضدایرانی خارج‌نشین می‌بیند و اخیراً نیز پوشش «هنر و کالت می‌دم» به راه انداخته، این سوال مطرح است که آیا او با همه ادعاهایی که مبنی بر رهبری جریان اپوزیسیون دارد و رویای براندازی جمهوری اسلامی را در سر می‌پروراند، شخصیت متناسب با رویاهایش را هم دارد؟

با بالاترین سرعت، بدون قطعی دانلود کنید

حجم نامحدود و پرسرعت با انتخاب اینترنت باکیفیت

